



واکاوی قیام ۱۲۴۳ قمری تهران بر پایه دست‌نوشته‌ای منتشرنشده از ابراهیم صفایی: تصحیح متن و تحلیل تاریخی

سیداحمد باقرزاده^۱ ارجمندی

با بررسی و تحلیل دست‌نوشته منتشرنشده ابراهیم صفایی، این مقاله به واکاوی قیام مردم تهران در پی امضای قرارداد ترکمنچای می‌پردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که برخلاف گزارش‌های رسمی که این رویداد را صرفاً یک اغتشاش خودجوش قلمداد می‌کنند، روایت صفایی از این حادثه به‌عنوان واکنشی سازمان‌یافته، برنامه‌ریزی‌شده و مبتنی بر بسیج مذهبی در برابر توافقی استعماری پرده برمی‌دارد. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیل تاریخی استدلال می‌کند که این سند نه تنها نقش کاتالیزوری و پیش‌برنده نهاد روحانیت به‌عنوان نیرویی مستقل از دربار قاجار را برجسته می‌سازد، بلکه عمق تأثیرگذاری و محرک بودن احساسات مذهبی را به‌عنوان عامل اصلی اعتراضات نشان می‌دهد. همچنین این روایت، گویای ضعف ساختاری، ناکارآمدی و بی‌ثباتی دولت مرکزی قاجار در مواجهه با خیزش‌های مردمی و اعتراضات اجتماعی است. تحلیل این دست‌نوشته درک جدیدی از نقش رهبری مذهبی در بسیج توده‌ها و همچنین درک عمیق‌تری از پویایی قدرت در دوره قاجار ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها:
قرارداد ترکمنچای،
قیام تهران،
حاجی میرزا مسیح تهرانی،
تاریخ اجتماعی قاجار،
روحانیت

استناد: باقرزاده ارجمندی، سیداحمد. (۱۴۰۵). واکاوی قیام ۱۲۴۳ قمری تهران بر پایه دست‌نوشته‌ای منتشرنشده از ابراهیم صفایی: تصحیح متن و تحلیل تاریخی. *آرشیو ملی*، ۹(۱)، ۹۲-۱۰۷

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام،
دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
sab_arjmandi@yahoo.com

۱. مقدمه



❖ قیام مردم تهران در سال ۱۲۴۳ قمری در اعتراض به قرارداد ترکمنچای و کشته شدن الکساندر گریبایدوف، سفیر روسیه، نقطه عطفی در تاریخ مناسبات خارجی ایران و نمادی از مقاومت مردمی در برابر سیاست‌های استعماری است. باوجود گذشت نزدیک به دوسده، ابعاد مختلف این خیزش، به‌ویژه نقش رهبری مذهبی و بسترهای اجتماعی آن، همچنان نیازمند واکاوی بر اساس اسناد دست‌اول است. بیان مسئله آن است که گزارش‌های رسمی و غالب تاریخی (اعم از منابع درباری و برخی آثار معاصر) این رویداد را صرفاً یک «اغتشاش خودجوش» یا واقعه‌ای دیپلماتیک تلقی کرده‌اند و در آنها نقش مردم و روحانیت به‌عنوان کنشگران مستقل و دارای برنامه به حاشیه رانده شده است. ازاین‌رو، بازخوانی این واقعه با تکیه بر یک سند منتشرنشده که از زاویه «تاریخ از پایین» به آن پرداخته، ضرورت دارد.

در پیشینه پژوهش، مهم‌ترین منابع کلاسیک و معاصر بدین شرح قابل نقد هستند: نسخ‌التواریخ سپهر (۱۳۵۳) روایتی مفصل و درباری ارائه می‌دهد؛ اما نقش روحانیت را در قالب «تحریک عوام» تقلیل می‌دهد و از تحلیل استقلال عمل آنان غافل است. بامداد در شرح حال رجال ایران (۱۳۴۷) اطلاعات بیوگرافیک سودمندی از حاج میرزا مسیح و آصف‌الدوله فراهم می‌کند؛ اما به بررسی انگیزه‌های اجتماعی و مذهبی توده‌ها نمی‌پردازد. لمبتون (۱۹۸۱) به نقش فتوا در بسیج مردم اشاره دارد؛ اما منبع دقیق خود را ذکر نمی‌کند و تحلیل متکی بر گزارش‌های درباری باقی می‌ماند. گرانوسکی و همکاران (۱۳۸۱) نیز تنها در حد چند سطر به این واقعه اشاره کرده‌اند؛ بنابراین شکاف تحقیقاتی آن است که تاکنون هیچ منبعی بر اساس یک سند دست‌اول منتشرنشده و از منظر «تاریخ از پایین» به تحلیل رهبری مذهبی و کنشگری مردم در این قیام نپرداخته است. مقاله حاضر با هدف پر کردن این شکاف، به تصحیح انتقادی و تحلیل دست‌نوشته منتشرنشده‌ای از ابراهیم صفایی ملایری (۱۲۹۲-۱۳۸۶ ش.) می‌پردازد. این دست‌نوشته که فصلی از یک کتاب ناتمام است، روایتی منحصربه‌فرد از نقش پیشرو و بسیج‌کننده روحانیت و عمق احساسات مذهبی مردم به‌عنوان نیروی محرکه اصلی قیام ارائه می‌دهد.

صفایی از تاریخ‌نگاران و روزنامه‌نگاران پرکار و تأثیرگذار معاصر ایران به شمار می‌رود که آثارش عمده‌تاً بر اساس اسناد دست‌اول، منبعی ارزشمند برای پژوهشگران تاریخ ایران محسوب می‌شوند. اثر مورد بررسی این پژوهش دست‌نوشته‌ای با عنوان «قیام مردم تهران به فتوای حاجی میرزا مسیح تهرانی مجتهد و امام جمعه تهران در برابر سیاست تجاوزگرانه و استعماری روسیه تزاری و واکنشی در برابر قرارداد تحمیلی و استعماری ترکمنچای» در اصل فصلی از کتابی بوده که هرگز تکمیل نشده و در نامه‌ای از مؤلف در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۶۳ به آن اشاره شده و هم‌اکنون همراه با دست‌نوشته کتاب «دودمان دیبا» تحت شماره ثبت ۲۳۵۸/۲۳۲ در آرشیو ملی ایران نگهداری می‌شود. این اثر، باوجود اینکه پیش‌نویس است، دربردارنده روایتی دست‌اول و مشروح از این واقعه تاریخی است که حاوی گزارش‌ها و تحلیلی منحصربه‌فرد از نقش پیشرو و بسیج‌کننده عالمان بیدار و مردمی و

ظلم‌ستیز و عمق احساسات مذهبی مردم به‌عنوان نیروی محرکه اصلی قیام است.

پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. روایت ابراهیم صفایی از قیام تهران چه ابعاد ناشناخته‌ای از نقش رهبری مذهبی و بستر اجتماعی این رویداد را روشن می‌سازد؟
۲. این روایت در مقایسه با تاریخ‌نگاری رسمی دوره قاجار چه تمایزها و ارزش افزوده‌ای دارد؟
۳. دست‌نوشته مذکور چگونه می‌تواند درک ما را از موازنه قوای اجتماعی (دربار، روحانیت، مردم) در ایران عصر قاجار عمق ببخشد؟

۲. روش تحقیق

این پژوهش بر دو محور استوار است:

الف. تصحیح انتقادی متن بر پایه تنها نسخه دست‌نوشته موجود. متن اصلی بدون دخل و تصرف در محتوا ارائه شده، اما تصحیحات نگارشی، ازجمله اصلاحات املائی، نشانه‌گذاری و پاراگراف‌بندی، برای استانداردسازی متن و افزایش خوانایی، داخل کروشه [] اعمال شده است. لازم به ذکر است زیرنویس‌های متن تصحیح‌شده، مربوط به اصل دست‌نوشته است و افزوده‌های مصحح، داخل کروشه [] در متن آمده است. در این میان فقط اغلاط املائی یا انشایی داخل کروشه در پاورقی ذکر شده‌اند.

ب. تحلیل تاریخی متن با رویکرد «تاریخ از پایین» (مبتنی بر آرای جیمز سی. اسکات و مفهوم بسیج مذهبی چارلز تیلی). تحلیل به‌صورت کیفی و تفسیری انجام شده و بر استخراج مضامین اصلی (نقش روحانیت، انگیزه‌های مذهبی مردم، واکنش دولت، احساسات ضداستعماری) از متن دست‌نوشته، متمرکز است. برای این منظور، متن دست‌نوشته، چندین بار خوانده شد و عبارات مرتبط با هر مضمون، یادداشت و دسته‌بندی گردید. به دلیل حجم محدود سند (۲۲ صفحه)، کل متن به‌عنوان نمونه بررسی شده است.

هدف نهایی این پژوهش، نه‌تنها ارائه متنی تصحیح‌شده، قابل اعتماد و غنی‌شده از این سند تاریخی است که امکان بهره‌گیری و نقد آن را توسط جامعه پژوهشی فراهم می‌آورد، بلکه واکاوی محتوای آن برای دستیابی به درکی عمیق‌تر از کنشگری نیروهای اجتماعی فراتر از دربار قاجار در تعیین سرنوشت سیاسی ایران است. انتشار این متن گامی مهم در غنای تاریخ‌نگاری محلی تهران و بازخوانی نقش نیروهای اجتماعی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود.

نکته روش‌شناختی: در بخش «متن تصحیح‌شده» در ادامه، عین دست‌نوشته ابراهیم صفایی بدون هرگونه دخل و تصرف در محتوا ارائه شده است؛ بنابراین هرگونه نقل قول، ارجاع، ادعا یا تحلیلی که در آن بخش آمده، متعلق به صفایی است و مصحح (نویسنده مقاله) مسئولیتی در قبال صحت یا عدم صحت آن‌ها ندارد. نقش مصحح صرفاً بازگردانی امانت‌دارانه، انجام تصحیحات نگارشی استاندارد و افزودن توضیحات تکمیلی در داخل کروشه [] و در پاورقی‌ها بوده است.

۳. متن تصحیح شده ابراهیم صفایی

هرگاه به قرارداد تحمیلی و ظالمانه ترکمنچای که پس از یک جنگ بیست ماهه [دوره دوم جنگ‌های ایران و روس (۱۲۴۱-۱۲۴۳ ق.)] در پنجم شعبان ۱۲۴۳ هجری قمری برابر یازدهم فوریه ۱۸۲۸ میلادی در روستای ترکمنچای از بخش دهخوارقان آذربایجان میان عباس میرزای ولی عهد نائب السلطنه [۱۲۴۹-۱۲۵۳ ق.)] به نمایندگی از فتحعلی پادشاه ایران [۱۸۳۱-۱۲۵۰ ق.)] و ژنرال ایوان [فیودورویچ] پاسکویچ (۱۷۸۲-۱۸۵۶ م.) فرمانده سپاهیان تزاری و فرمانروای نظامی قفقاز، به نمایندگی نیگلای اول [۱۷۹۶-۱۸۵۵ م.)]، امپراتور روسیه تنظیم و امضا شد بنگریم، می‌بینیم: ۱. در فصل سوم و چهارم قرارداد تمامی سرزمین نخجوان و ایوان به روسیه واگذار شده و خط مرزی ایران و روسیه در امتداد رود ارس [آرازچایی] تثبیت گردیده و تمامی زمین‌های وسیع آن سوی ارس، ملک روسیه شناخته شده است؛

۲. در فصل پنجم قرارداد، تمامی اراضی و جزایر و همه مردم شهرنشین و طائفه‌های چادرنشین که در میان قله‌های برفراز قفقاز و دریای خزر می‌باشند به روسیه واگذار شده است؛ ۳. در فصل ششم قرارداد، دولت ایران متعهد به پرداخت ده کروور تومان غرامت جنگی شده است؛ در صورتی که پس از تصرف و تملک سرزمین‌های وسیع متعلق به ایران از سوی روسیه تزاری، دیگر غرامت جنگی مورد نداشته و یک تحمیلی بسیار ظالمانه بوده است؛ همچنانکه در پایان دوره اول جنگ ایران و روس، از صفر ۱۲۱۸ تا شوال ۱۲۲۸ سرزمین‌های وسیع و شهرهای آباد از دست ایران رفت؛ ولی ایران ملزم به پرداخت غرامت جنگی نگردید؛ زیرا از دست دادن شهرهای آباد و سرزمین‌های وسیع، خود بزرگ‌ترین غرامت بود؛ ولی در جنگ دوم هم سرزمین‌های وسیع و شهرهای بزرگ از دست رفت و هم دولت ایران ملزم به پرداخت ده کروور تومان غرامت نقدی به صورت مسکوک طلا گردید؛

۴. در فصل ششم عهدنامه تجارتی پیوست پیمان ترکمنچای، حق رفت و آمد کشتی‌های جنگی در آب‌های دریای خزر منحصر از آن روسیه شناخته شد و ایران از به کار انداختن ناوهای جنگی در این دریا ممنوع گردید و تا هنگام تغییر رژیم روسیه و لغو قرارداد ترکمنچای، ایران از این حق محروم بود؛

۵. در فصل هفتم عهدنامه تجارتی، اتباع روس مقیم ایران یا بیگانگان زیر حمایت روسیه در ایران، از حقوق قضایی ویژه برخوردار شدند و رسیدگی به دعاوی آنان به کنسول‌های روسیه واگذار گردید و در نتیجه مقررات کاپیتولاسیون به نفع اتباع بیگانه در ایران برقرار گردید و بر اثر همین امتیازی که روس‌ها برای اتباع خود گرفتند در سال‌های بعد، حقوق همانند آنچه به اتباع روسیه داده شده بود به اتباع انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی نیز داده شد و مقررات کاپیتولاسیون بیش از یک صد سال تا ۱۳۰۶ خورشیدی در ایران برقرار بود؛

۶. در فصل هشتم مقرر گردید اگر یکی از اتباع روسیه مرتکب جرم و جنایتی در ایران بشود، حکام ایرانی حق ندارند به تحقیق از مجرم بپردازند؛ مگر در حضور کنسول روس و در صورت ثبوت

جرم هم متهم باید برای مجازاتی که در قوانین روسیه مقرر است به آن کشور تحویل داده شود. بیشتر فصول این عهدنامه یک طرفه به سود دولت و اتباع روسیه تنظیم شده است و قراردادی است که ازسوی یک کشور بزرگ و نیرومند و فاتح به یک کشور کوچک و ضعیف و شکست خورده تحمیل شده است.

فتحعلی شاه در برابر این قرارداد به وسیله [کلنل سر] جان مکدولاند [کینر (۱۷۸۲-۱۸۳۰ م.)] وزیر مختار انگلیس به دولت انگلیس متوسل شد و خواست که دولت انگلیس نزد حکومت تزار اقدامی نماید که اولاً آن دولت، تمام سرزمین‌های واقع در جنوب رود ارس و رود کورا^۱ را از آنجا که رود ارس به رود کورا پیوسته می‌شود و تاجایی که به دریای خزر می‌ریزد تخلیه نماید؛ ثانیاً از دریافت غرامت جنگی خودداری کند؛ چون حکومت تزاری، قسمتی از ولایات ایران را که در پیمان‌نامه گلستان جزو سرزمین ایران شناخته شده، اینک اشغال و تملک می‌نماید [پس] نباید دیگر دریافت کند یا آن که غرامت را به یک کرور یا دو کرور تومان تقلیل دهد.

فتحعلی شاه به امید وساطت انگلستان و حذف یا تقلیل میزان غرامت، پرداخت غرامت را به تأخیر می‌انداخت؛ اما تزار و پاسکویچ به‌طور جدی غرامت می‌خواستند و خوی و ارومیه را سپاهیان روس به‌عنوان رهن غرامت در اشغال خود داشتند و در صورت تأخیر در پرداخت غرامت، روسیه قصد تملک آن دو ناحیه را داشت.

دولت انگلستان کاری برای فتحعلی شاه انجام نداد؛^۲ چون آن دولت هم فتحعلی شاه را آغازگر جنگ دوم می‌دانست (دلاوران گمنام ایران، نوشته ژان رول یونز، محقق فرانسوی، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، شماره ۴۹، سال ۳۲، خواندنی‌ها). جنگی که بر اثر تجاوزات روس‌ها و تخلف از قرارداد تحمیلی گلستان و تجاوز به حقوق مسلمانان، با فتوا و قیام علما و روحانیت به رهبری آقا سید محمد مجاهد مرجع تقلید [(۱۱۸۰. ۱۲۴۲ ق.)] که برای همین منظور با چند هزار روحانی و طلبه از عتبات به ایران آمده بود، آغاز شد و در ماه‌های اول، پیشرفت با سپاه ایران بود؛ ولی سرانجام به شکست ایران منتهی شد.^۳ در هرحال فتحعلی شاه، ناچار قرارداد را پذیرفت و هفت کرور تومان سکه طلا از ده کرور غرامت را داد و یک کرور تومان هم ولیعهد با فروش نفایس و جواهرات شخصی و دریافت دویست هزار تومان از دولت انگلیس در برابر حذف ماده سه و چهار پیمان ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ (۱۲ ذی‌الحجه ۱۲۲۹) با آن دولت به روس‌ها پرداخت نمود تا روس‌ها خوی و ارومیه را بازپس دادند و از نواحی اشغال شده آذربایجان بیرون رفتند و برای پرداخت دو کرور تومان باقی‌مانده غرامت، دو سال به ایران مهلت دادند. با پیمان ترکمنچای، ایران به‌صورت تحت‌الحمایه روسیه تزاری درآمد؛ به‌خصوص در فصل هفتم قرارداد، امپراتور روسیه پادشاهی آینده ولیعهد ایران را نیز تضمین کرده بود. (ناسخ‌التواریخ دوره قاجاریه، ج ۲، ص ۴، تألیف لسان‌الملک سپهر؛ زندگی حاجی میرزا آقاسی، تألیف سعادت نوری، ص ۱۲۹) مفاد این عهدنامه چندی مکتوم ماند؛ ولی همین که آشکار گردید برخی از پیشوایان بانفوذ مذهبی، از اینکه یک کشور مسلمان زیر سلطه و استثمار یک دولت بیگانه و استعمارگر و مسیحی درآمده است، ناخشنود و خشمناک بودند و

۱. [در متن دست‌نوشته: کورا]
۲. [در متن دست‌نوشته: داد]
۳. تفصیل این حادثه در فصل یکم این کتاب آمده است. [همان کتابی که به سرانجام نرسید.]

فرستی می‌جستند تا واکنش نشان دهند و خشم و عدم رضایت عمومی مردم مسلمان [را] از این قرارداد جابرانه در برابر روسیه تزاری ابراز دارند و در همین حال برخی از روحانیون به‌ویژه مجتهد بزرگ و اعلم تهران آقای حاج میرزا مسیح [مجتهد تهرانی استرآبادی (۱۱۹۴-۱۲۶۳ ق.)] علناً در منبر از قرارداد ترکمنچای انتقاد می‌کرد و با شدت، سیاست استعماری روسیه تزاری را در ایران تخطئه می‌نمود و ذهن مردم را از تجاوزات و تعدّیات روس‌ها نسبت به ایران آگاه می‌ساخت. [گرانوسکی و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۳۲۸]

در ماه جمادی‌الاول سال ۱۲۴۳ هجری، گریبایدوف [الکساندر سرگیویچ (۱۷۹۵-۱۸۲۹ م.)]، دیپلمات جوان و اشرف‌زاده و مغرور روس که شاعر و نویسنده و نیز خواهرزاده ژنرال ایوان پاسکویچ، فرمانروای نظامی قفقاز بود و در تنظیم عهدنامه ترکمنچای به‌عنوان منشی پاسکویچ شرکت داشت و با میرزا ابوالحسن‌خان [ایلچی شیرازی (۱۱۹۰-۱۲۶۵ هـ. ق.)]، وزیر دول خارجه (وزیر امور خارجه) طرف گفت‌وگو بود و از چگونگی و شرایط مصالحه و عهدنامه ترکمنچای به‌خوبی آگاهی داشت، پس از آن‌که کار تنظیم عهدنامه به پایان رسید و از ترکمنچای به دربار روسیه رفت و گزارش ژنرال ایوان پاسکویچ را درباره تنظیم عهدنامه ترکمنچای تقدیم داشت و خود نیز توضیحات حضوری داد، از سوی دولت روسیه به سفارت ایران منصوب شد، چون برای اجرای مفاد قرارداد، هیچ‌کس مناسب‌تر از او نبود.

گریبایدوف با یک هیئت سی‌ونه نفری درحالی‌که حامل نامه و هدایای نیکلا، امپراتور روس برای فتح‌علی‌شاه و ولی‌عهد بود، وارد آذربایجان گردید. همین‌که خبر ورود او به تبریز رسید عباس‌میرزا، ولی‌عهد، یکی از بزرگان دربار خود، موسوم به نظرعلی‌خان افشار ارومی را به مهمانداری او تعیین و با هیئتی به استقبال گریبایدوف فرستاد و اقامتگاه ویژه برای او و همراهانش آماده ساخت و همه‌گونه وسایل پذیرایی را فراهم آورد.

گریبایدوف پس از ورود به تبریز در اقامتگاه خود مسکن گزید و در دیدار با عباس‌میرزا همراهان خود را معرفی کرد و نامه و هدیه امپراتور را به او تسلیم داشت و یکی از همراهان خود را به‌عنوان کنسول بازرگانی روسیه در گیلان معرفی نمود و به رشت گسیل داشت و پس از مدت کوتاهی رهسپار تهران شد و روز پنجم رجب وارد تهران گردید و از سوی محمد [ولی] خان [بکشلو] قاسملوی افشار، نماینده فتح‌علی‌شاه و میرزا محمد [علی] خان کاشی [یا کاشانی]، وزیر علی‌خان ظل‌السلطان^۱، حکمران تهران استقبال شد و با همراهان به اقامتگاه ویژه خود وارد گردید.

یک روز پس از ورود او، میرزا ابوالحسن‌خان [ایلچی شیرازی (۱۱۹۰-۱۲۶۲ ق.)]، وزیر دول خارجه و [میرزا] الله‌قلی‌خان دُولوی قاجار [۱۲۳۶-۱۳۰۹ ق.)]، [نائب] نسقچی‌باشی [لسان‌الملک سپهر، ۱۳۵۳، ص ۲۶] رئیس تشریفات دربار و میرزا فضل‌الله [علی‌آبادی] مستوفی مازندران به دیدار او رفتند و شرایط احترام و مهربانی را به‌جای آوردند و برنامه‌ای برای دیدار او با شاه ترتیب دادند و پس از سه روز با چند تن از همراهان به دیدار شاه رفت و نامه تزار و هدایای او را که چند چلچراغ بلور و دیگر اشیای گرانبها بود، تقدیم داشت و آرزوی برقراری صلح پایدار

۱. [میرزا] علی‌خان ظل‌السلطان [ملقب به علی‌شاه و عادل‌شاه (۱۲۷۱-۱۲۱۰ ق.)] فرزند فتح‌علی‌شاه، پس از مرگ پدر در تهران تاج‌گذاری کرد و بذل و بخشش بسیار نمود و تا ورود محمدشاه [قاجار (۱۲۲۲-۱۲۶۴ ق.)] چهل روز پادشاه بود؛ سپس دستگیر و زندانی شد و بعد به روسیه گریخت.

و استقرار روابط بسیار دوستانه میان ایران و روسیه را نمود؛ اما رفتارش در حضور شاه غرورآمیز بود؛ چنان که شاه را خوش نیامد (ناسخ التواریخ دوره قاجاریه، ج ۲، ص ۶، به تألیف لسان الملک سپهر) زیرا گریبایدوف خود را سفیر یک کشور بزرگ و پیروزمند می دانست و جوان و مغرور نیز بود.

گریبایدوف که برای اجرای پیمان نامه ترکمنچای آمده بود. به استناد ماده سیزدهم پیمان نامه که مقرر شده بود «اسیران اتباع طرفین باید در ظرف چهار ماه به مأموران دولت متبوعشان تحویل و به میهن خود بازگردند»، تحویل دوزن گرجی تبعه روس را که در خانه آصف الدوله بودند خواستار شد. الله یارخان [دولوی] آصف الدوله که در آغاز جنگ دوم، حکمران آذربایجان بود و در برابر روس ها به مسامحه کاری متهم شده و شاه او را در حضور درباریان تنبیه کرده بود (تاریخ جهانگیری، نوشته جهانگیرمیرزا فرزند عباس میرزا، ص ۱۱۹)، برای آن که بار دیگر مورد بی مهری قرار نگیرد، دوزن گرجی را به سفارت روس تحویل داد؛ آصف الدوله در بستن قرارداد ترکمنچای شرکت داشت و گریبایدوف را می شناخت و از روس ها خاطری آزرده داشت؛ چون پس از تسخیر تبریز از سوی روس ها، مدت کوتاهی در اسارت آن ها بود.

ازاین رو برخی از رجال آن زمان عقیده داشتند که او با فرستادن آن دوزن گرجی به سفارت روس، خواسته است افکار توده عامی و متعصب را تحریک کند و برای سفارت روس مشکل پدید آورد و نوکرهای او هم در آشوب شرکت داشته اند (تاریخ ایران، تألیف گران توسکی، ترجمه کیخسرو کشاورز، ص ۳۲۸ و شرح حال رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، ج ۱، ص ۱۵۶).

در این میان آقاییقوب خواجه [هاکوپ مارکاریان ایروانی] (۱۸۲۹ م.)، خزانه دار و مباشر دربار فتحعلی شاه قاجار از ارمنی های ایروان از خدمتگزاران سرای پادشاهی که مرتکب سوءاستفاده هایی گردیده بود به عنوان آن که مسیحی و اهل ایروان می باشد به سفارت روس پناهنده گردید و گریبایدوف او را پناه داد و در پاسخ کارداران دولت ایران گفت: «اگر ادعایی بر آقاییقوب دارید باید در محاکم روسیه عنوان کنید» (ناسخ التواریخ دوره قاجاریه، ج ۲، ص ۲۷، تألیف لسان الملک سپهر). تحویل اجباری دوزن گرجی به سفارت روس، روحانیان و مردم تهران را که از قرارداد تحمیلی ترکمنچای خشمگین بودند به واکنش شدید واداشت و بهانه مناسبی برای ابراز خشم مردم ایران در برابر قرارداد ترکمنچای و نسبت به مطامع استعماری روسیه تزاری به دست آنان داد.

حاج میرزا مسیح تهرانی، امام جمعه تهران که مجتهدی بسیار بانفوذ بود و نیز گروهی از روحانیان تهران به تبعیت او فتوا دادند که چون دوزن گرجی، مسلمان شده و در سفارت در تمام اوقات قرآن تلاوت می نمایند! (همان)، بر مسلمانان واجب است که به هر صورت شده آن دوزن مسلمة! را از سفارت روس بازستانند و نیز روحانیان، تغییر سفیر روس را خواستار شدند و خانم [آن کاترین سوینفورد لمبتون (۱۹۱۲ - ۲۰۰۸ م.)] پژوهشگر انگلیسی [یکی از مأموران برجسته سازمان های اطلاعاتی بریتانیا و فعال در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت ملی دکتر محمد مصدق

(۱۲۶۱ - ۱۳۴۵) معتقد است که فتوایی هم از سوی مراجع روحانی عتبات، علیه^۱ گریبایدوف صادر شده بوده است؛ ولی من در مأخذی که در دسترس داشتم اثری از این فتوا ندیدم (تاریخ ایران بعد از اسلام، تألیف خانم لمبتن، خاورشناس انگلیسی، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۹۴).

در هر روی، بامداد دوشنبه دوم ماه شعبان ۱۲۴۳ هجری دهها هزار نفر از مردم تهران به دستور حاج میرزا مسیح با فریادهای خشم‌آلود به‌سوی سفارت روس روانه شدند و درحالی‌که بسیاری از آنان با سلاح سرد مسلح بودند و نوکرهای آصف‌الدوله هم در میان مردم دیده می‌شدند، شهر تهران را آشوب و اضطراب و هیجان فراگرفته بود. شاه از این غوغا آگاه گردید و ظل‌السلطان و چند تن از شاهزادگان را برای جلوگیری از آشوب گسیل داشت. ظل‌السلطان با سران جمعیت گفت‌وگو کرد و کار از نصیحت به تهدید رسید؛ ولی تأثیر نداشت و مردم خشمگین با خشونت به شاهزادگان پاسخ داده گفتند: «آنجا که پای دین ما در میان باشد از دولت اطاعت نمی‌کنیم و این شمشیرهای ما برای دشمنان دین است و اگر شما از دشمنان حمایت کنید شمشیر را به روی شما [هم] خواهیم کشید» (ناسخ‌التواریخ دوره قاجاریه ج ۲، ص ۲۷، تألیف لسان‌الملک سپهر).

در برابر خشم و خشونت مردم تهران و تحریک شدید احساسات مذهبی توده عوام، شاهزادگان کاری از پیش نبردند و بی‌نتیجه بازگشتند. گریبایدوف که از ازدحام و غوغای مردم، هراسناک شده بود با آن‌که مدعی بود که دوزن گرجی، مسیحی و مسیحی‌الاصل هستند، آن دوزن و آقای‌عقوب را از سفارت بیرون راند و دستور داد در سفارت را بستند و کارکنان سفارت از پشت دیوارها و بالای پشت‌بام به پاسداری ایستادند؛ اما مردم هیچ‌ان‌زده و تحریک‌شده که با تحویل گرفتن آن دوزن گرجی، تکلیف خود را به انجام رسانیده بودند، به مناسبت خشمی که از تجاوزات طولانی روسیه و تحمیل قراردادهای اسارت‌بار گلستان و ترکمنچای داشتند، از جوش‌و‌خروش بازنیستادند و به‌سوی سفارت یورش آوردند و بر آن شدند که در سفارت را بشکنند و وارد سفارت شوند و دوزن گرجی را هم به خانه میرزا مسیح فرستادند. در این میان یکی از کارکنان سفارت، ناچار از پشت‌بام به‌سوی مردم شلیک کرد و یک پسر چهارده‌ساله کشته شد و بر خشم مردم افزوده گردید؛ چندان‌که آقای‌عقوب ارمنی را در جلوی سفارت قطعه‌قطعه کردند و به‌وسیله نردبان از دیوار سفارت بالا رفتند و با دادن هشتاد و چند کشته (شرح‌حال رجال ایران، تألیف مهدی بامداد، ج ۱، ص ۱۵۶) وارد حیاط و ساختمان سفارت شدند و گریبایدوف و سی‌وهفت روسی عضو سفارت را کشتند و تمام اموال سفارت را غارت کرده و ساختمان سفارت را ویران نمودند. تنها نایب اول سفارت به نام مالتسوف^۳ توانست بگریزد و جان از آن مهلکه به در ببرد. شاید حاج میرزا مسیح، چنین حادثه‌ای را نمی‌خواست؛ ولی هنگامی که احساسات مذهبی مردم مسلمان به‌شدت تحریک شد، دیگر جلوگیری کوچ خشم مردم بسیار دشوار است.

پس از این رویداد، فتح‌علی‌شاه که بسیار نگران و ناراحت شده بود، علی‌خان ظل‌السلطان را فرستاد تا مردم را پراکنده کند. او با گروهی سرباز جلوی ویرانه سفارت رفت و با نصیحت و تهدید مردمی^۱ را که دیگر کاری نداشتند متفرق ساخت و کشته‌های سفارت را با احترام و انجام تشریفات

۱. [در متن دست‌نوشته: بر علیه]
۲. [ترجمه از سیدفخرالدین محمدنقی فخرداعی گیلانی است].
۳. [در متن دست‌نوشته در تمام موارد «مالتسوف» نوشته شده است].

مذهبی به وسیله چند کشیش در کلیسای ارامنه^۱ به خاک سپرد و مالتسوف را خدمت شاه برد. شاه او را بسیار نوازش کرد و چند هدیه نفیس و مبلغی پول طلا به او داد و آنگاه نظرعلی خان افشار ارومی [یکی از فرماندهان نظامی در تهران] را به مهمانداری او تعیین نمود و وی را روانه تبریز کرد و در نامه‌ای به عباس میرزا ولی عهد نوشت: «گریبایدوف مردی جسور و بی‌آرم بود و دست به کارهایی زد که برای یک ملت مسلمان قابل تحمل نبود، ناچار مردم بی‌آنکه به کارگزاران دولت اطلاع دهند بر او شوریدند و او و کارکنان سفارت را کشتند».

شاه سپس از عباس میرزا خواست این رویداد را نزد امپراتور روس طوری آشکار کند که او یقین نماید امنای دولت ایران در این کار دخالت نداشته و قادر به جلوگیری هم نبوده‌اند (ناسخ‌التواریخ، دوره قاجاریه ج ۲، ص ۲۸، تألیف لسان‌الملک سپهر). چون نامه شاه به عباس میرزا رسید، دستور داد در تبریز سه روز عزای عمومی برپا شود و تمام سران لشکری و کشوری، لباس سیاه پوشیده در سوگواری شرکت کردند. سپس ولی عهد، مالتسوف را بسیار مورد احسان و محبت قرار داد و مقداری پول و چند هدیه گرانبها به او بخشید و نامه‌ای به وسیله او برای ژنرال ایوان پاسکویچ فرستاد و در آن نامه چنین نوشت: «گریبایدوف، ایلچی آن دولت جاویدانی بعد از ورود به دارالخلافه به جهت مبانی و شرفیابی حضور اعلی حضرت صاحب قرانی، دست به پاره‌ای رفتارهای ناهنجار زد و مباشر برخی جسارت‌های ناهموار شد؛ همراهانش آن چه منع کردند سودی نبخشید و این‌سان دیوان همایونش آنچه نصیحت نمودند فایده‌پذیر نگردید و بالاخره دست به کاری زد که خلاف دین غزای اسلامیان بود و هیچ‌یک از اهالی شرع شریف، حوصله چنان خلاف شرعی را نمی‌نمود، رفته‌رفته کار از مصلحت دولت‌داری گذشت و پیشوایان دین مبین را بنا به رعایت شریعت جناب سیدالمرسلین (صلی‌الله‌علیه) نوبت دینداری گشت و به جهت رعایت دین، حرمت دولت را فراموش کردند و شورشی عام در دارالخلافه دست داده ایلچی و همراهانش را به قتل رساندند، حکم قضا با اقدام پیشوایان شریعت غرّ و هجوم عوام بی‌سروپا موافق افتاد و ایلچی دولت بهیّه روسیه به سبب جسارت‌های اتفاقیه، جان خود و همراهان را بر باد فنا داد، نه اولیای دولت قاهره را از این معنا خبری و نه از وجود مباشر و قاتلی که توان سیاست نمود اثری؛ همان تعصب دینی بر عدم اطلاع امینان دولت ایدمدت شهریاری دلیلی روشن است و شهادت مالتسوف نایب سفارت بر جسارت‌های گریبایدوف و شورش عامه از فقیر و غنی و ملهوف برهانی برهن. هرگاه اولیای دولت روس رجوع به عقل خرده‌بین نمایند دانند که دولت علیه ایران بعد از ظهور موافقی چنان و خسارت گنجی شایگان، مباشر عملی چنین قبیح که مایه هزار گونه تفضیح است، نخواهند شد و خود را در دولت‌های بزرگ بدنام نخواهند ساخت. اگر این معاذیر^۲ خود را می‌پذیرند و شهادت مالتسوف صاحب [لقب محترمانه و رسمی برای اشاره به جایگاه او در سفارت روسیه] را که خود حضور داشته به نظر قبول می‌نگرند، اولیای دولت علیه ایران نیز تلافی این امر خطیر را بر وجه احسن به عمل خواهند آورد و آنچه از آن سردار بااقتدار دستورالعملی برسد معمول خواهند کرد و هرگاه خدای‌نخواسته باز امر به اشتباه است و قرار کار بر کدورت و اکراه، خواست خداوند در میانه حکم است و قطع این گفت‌وگو

۱. [در متن دست‌نوشته، «مردم» نوشته شده است.]

۲. [پس از حمله به سفارت روس در تهران، پیکر الکساندر گریبایدوف به همراه اجساد دیگر اعضای هیئت روسی به کلیسای ارامنه تادئوس و بارتولیمئوس تهران منتقل شدند. پیکر گریبایدوف پس از شناسایی، برای دفن به نقیص انتقال داده شد و در کلیسای سنت داوود (مامادایوینی) به خاک سپرده شد؛ اما بقایای سایر اعضای هیئت روسی در محوطه همان کلیسای ارامنه در تهران به خاک سپرده شدند. این کلیسا در کوچه ارامنه، خیابان مولوی، در جنوب بازار بزرگ تهران و در مجاورت محل دروازه جنوبی تهران قدیم که امروزه اثری از آن بر جای نمانده است، واقع شده است. Saints Thaddeus and Bartholomew Church of Tehran, (2026)]

۳. [در متن دست‌نوشته، معاوز نوشته شده است.]

موکول به حکم دو شاهنشاه معظم (ناسخ التواریخ، سلاطین قاجاریه، تألیف لسان الملک سپهر، ج ۲ ص ۲۹۰-۳۰). [در متن کتاب مذکور برخلاف نوشته صفایی، نقل قول مستقیمی نیامده است]. و ژنرال ایوان پاسکویچ در پاسخ ولی عهد نوشت: «ما می دانیم امنای دولت ایران در این فاجعه مقصر نیستند ولی لازم است فوراً سفیری برای طلب پوزش به دربار امپراتور گسیل شود». (ناسخ التواریخ، سلاطین قاجاریه، تألیف لسان الملک سپهر، ج ۲، ص ۳۰) [در متن کتاب مذکور برخلاف نوشته صفایی، نقل قول مستقیمی نیامده است]. و نیز پاسکویچ بی درنگ مالتسوف را روانه پایتخت روسیه نمود تا واقعیت حادثه را بگوید و خاطر امپراتور را از کدورت نسبت به دولتمردان ایران باز دارد و خود ژنرال نیز در این رویداد، جانب ایران را گرفت و گریبایدوف [را] مقصر و بی تدبیر دانست. عباس میرزا پیشنهاد پاسکویچ را برای شاه نوشت و فتحعلی شاه در شعبان ۱۲۲۴ هجری قمری علی نقی میرزای رکن الدوله [یکی از فرزندان فتحعلی شاه] را همراه میرزا صادق وقایع نگار [وقایع نگار رسمی دربار قاجار]، روانه تبریز نمود تا درباره اعزام سفیر به دربار امپراتور روسیه با ولی عهد گفت و گو کنند.

مالتسوف که از شاه و ولیعهد، نوازش و محبت بسیار دیده بود هم نزد ژنرال پاسکویچ و هم دربار روسیه و نزد امپراتور، کارهای غرورآمیز و ناسنجیده گریبایدوف را با گرفته و او را مقصر شورش مردم وانمود کرده بود. از این رو و به مناسبت اینکه روس ها در آن هنگام با دولت عثمانی در نبرد بودند نمی خواستند جبهه جنگ دیگری در ایران بگشایند، در این باره کوتاه آمدند و گذشت کردند (تاریخ ایران، تألیف سر پرسی [مولزورث] سایکس، ترجمه فخر داعی، ج ۱، ص ۴۶۴ [۴۶۳]).

از سویی عباس میرزا فرزند خود خسرومیرزا [۱۲۲۷-۱۲۹۲ ق.] را برای سفارت برگزید و محمدخان زنگنه، امیرنظام آذربایجان [؟ ۱۲۵۷ ق.]، فرمانده کل عساکر آذربایجان (لسان الملک سپهر، ج ۲، ص ۳۱) را با هیئتی مرکب از میرزامسعود [انصاری اشلیقی] گرم رودی،^۱ میرزا [محمد] صالح شیرازی کازرونی، [از سرداران برجسته عباس میرزا ولیعهد]، میرزا مصطفی [خان] افشار [بهاء الملک] و میرزاتقی [خان] فراهانی، امیرکبیر [۱۸۵۱-۱۲۳۰ ق.]، مأمور رفتن به دربار تزار نمود.^۲ این هیئت دو نامه عذرخواهی با هدایایی از سوی شاه و ولیعهد برای تزار و هدایایی نیز برای برخی از بزرگان روسیه همراه داشت. شاه برای هزینه سفر این هیئت، یک صد هزار تومان به وسیله میرزانبی خان [قزوینی، امیردیوان و وزیر علی نقی میرزای رکن الدوله] پسر فتحعلی شاه و حاکم قزوین [به تبریز فرستاد و هیئت با تشریفات و وسایلی که بایسته یک هیئت سیاسی است، رهسپار روسیه شد.

خسرومیرزا و همراهان از نخجوان تا [سنت] پترزبورگ، پایتخت روسیه به وسیله مهمانداران که تزار فرستاده بود پذیرایی و راهنمایی می شدند، مسافرت به وسیله کالسکه یا گاری و در نقاط کوهستانی به وسیله این انجام می شد. این هیئت که در فاصله شهرها شب ها را در چارخانه ها استراحت می کردند و اسب ها را عوض می کردند و بیش از یک ماه در راه بودند تا به پایتخت روسیه

۱. [در متن دست نوشته، «گروزی» نوشته شده است
 ۱۲۰۵-۱۲۶۵ ق.]، مشهور به
 میرزامسعود مستوفی
 ۲. خسرومیرزا پسر هفتم
 عباس میرزا پس از آنکه برادرش
 محمدشاه قاجار به پادشاهی
 رسید به دستور شاه در قلعه
 اردبیل محبوس گردید و او را
 ناپنا کردند؛ چون محمدشاه بیم
 داشت که مدعی سلطنت شود؛
 از این [رو] هم او و [هم] چند
 برادر و عمو خود را از بینایی
 محروم کرد.

رسیدند و جالب است که در [سنت] پترزبورگ، تزار، نیکلای اول، شخصاً از خسرومیرزا استقبال کرد و او را با همراهانش در یکی از کاخ‌های سلطنتی پذیرا شدند. خسرومیرزا پس از آنکه در یک دیدار رسمی، هدایا و نامه شاه و ولیعهد را به تزار تقدیم داشت در عذرخواهی چندان چرب‌زبانی نمود که تزار را تحت‌تأثیر قرار داد تاجایی‌که یک کروور تومان از دو کروور باقی‌مانده غرامت جنگ را به خسرومیرزا بخشید و برای پرداخت یک کروور دیگر، پنج سال به دولت ایران مهلت داد که پایان مدت [آن]، مصادف با درگذشت عباس میرزا گردید و مدت دو سال دیگر تمدید شد و در زمان پادشاهی محمدشاه پرداخت گردید؛ و به محمدخان زنگنه نیز یکی از عالی‌ترین نشان‌های امپراتوری را داده و خسرومیرزا را بارها در شب‌نشینی‌های باشکوه و رؤیایی کاخ سلطنتی دعوت می‌کرد.

خسرومیرزا هدایایی را که برای بزرگان کشور روسیه برده بود به آنان تسلیم کرد و نظر محبت همه را به خود جلب نمود و چندین ماه در [سنت] پترزبورگ به سر برد. در همین احوال ازسوی تزار به عنوان تجدید رابطه، دالگورکی^۱ به سفارت ایران منصوب و مأمور شد که با هیئتی به ایران رهسپار گردد و درباره قتل گریبایدوف و کارکنان سفارت نیز تحقیق کند و مجازات مباشرین قتل کارکنان سفارت و تبعید و تنبیه حاج میرزا مسیح را از شاه ایران خواستار شود.

دالگورکی در ۲۵ ذی‌الحجه وارد تبریز شد؛ ولیعهد، گروهی از درباریان را به پیشواز او و همراهانش فرستاد و یکی از کاخ‌های مجلل دولتی را برای سکونت او اختصاص داد و در نخستین دیدار، دالگورکی، نامه تزار را به ولیعهد تسلیم نمود و ولیعهد از او خواهش کرد تا بازگشت خسرومیرزا در تبریز بماند و میهمان ولیعهد باشد. دالگورکی در تبریز ماند و پس از بازگشت خسرومیرزا، دالگورکی با مهمانداری میرزا [محمد] مهدی [فراهانی] ملک‌الکتاب [۱۱۸۲ - ۱۲۷۰ ق.] (شاعر و خطاط و از ملتزمین فتح‌علی‌شاه قاجار، متخلص به «عشرت»)^۲ و محمدحسین‌خان زنگنه^۳ برای دیدار شاه رهسپار همدان گردید [لسان‌الملک سپهر، ص ۴۵] چون شاه در آن اوقات به مسافرت جنوب و غرب ایران پرداخته و در همدان اقامت داشت و در همان روزها ولیعهد و خسرومیرزا نیز از تبریز، برای دیدار شاه وارد همدان شدند.

دالگورکی روز پنج شوال ۱۲۴۵ در همدان به حضور فتح‌علی‌شاه راه یافت و نامه تزار را تقدیم داشت و مورد نواخت و نوازش بسیار قرار گرفت و شاه به آصف‌الدوله و غلام‌حسین‌خان سپهدار و دیگر بزرگان دربار سفارش کرد تا هرکدام یک شب به افتخار دالگورکی ضیافتی برپا دارند و وسایل تفریح و شادی برای وی فراهم آورند. دالگورکی ده روز در همدان بود و سپس رهسپار تهران شده، شاه نیز در هشتم ذی‌القعدة بعد از سفر چندماهه خود به تهران بازگشت. در تهران دالگورکی بار دیگر نزد شاه راه یافت و خواستار مجازات مرتکبین قتل کارکنان سفارت و تنبیه و تبعید حاج میرزا مسیح شد. شاه به دالگورکی گفت: «حاج میرزا مسیح یک پیشوای روحانی و دینی است و مورد احترام تام مردم می‌باشد و در توده مردم نفوذ بسیاری دارد و تصور کوچک‌ترین بی‌حرمتی هم درباره او ممکن نیست.» ولی وعده داد که او را از ایران تبعید کند. چند روز بعد، مأموران ظل‌السلطان، حکمران تهران چند تن از کارگردانان شورش را گرفتند و از آن میان رضاقلی بیگ [پسر پناه‌بیگ طالش] را که

۱. نیکولای دولگوروکوف (مأموریت: ۱ آوریل ۱۸۲۹. ۳۰ ژوئن ۱۸۳۰ م.)؛ در متن دست‌نوشته، در تمامی موارد از نام «دالگورکی» استفاده شده است؛ حال آنکه نام صحیح این شخص، دیمیتری ایوانوویچ دالگوروکف (Dmitry Ivanovich Dolgorukov) است که در منابع فارسی عمدتاً با عنوان کنیاژ دالگورکی شناخته می‌شود. ۲. ۱۲۵۲.۹ ق.)، در متن دست‌نوشته «حسن» نوشته شده است.

از سران آشوب و در رده اشرا بود، در میدان ارک به دار آویختند؛ ولی شاه در کار حاج میرزا مسیح تردید داشت که مبدا تبعید او کاری خلاف شرع و مغایر با شئون رهبران مذهبی باشد و موجب شورش دیگر شود. ناچار حاجی محمدابراهیم کلواسی خراسانی [کلباسی هروی اصفهانی (۱۱۸۰ ق. ۱۲۶۱)] فقیه و مجتهد دیگر تهران را به کاخ سلطنتی فراخواند و موضوع را با او در میان نهاد. کلواسی به شاه گفت: «چون توقف حاج میرزا مسیح در تهران و ایران ممکن است باعث جنگ میان دو دولت شود و خون مسلمانان ریخته گردد، تبعید او شرعاً ایرادی ندارد.» (ناسخ‌التواریخ، سلاطین قاجاریه، تألیف لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۳۲). [در متن کتاب مذکور برخلاف نوشته صفایی، نقل قول مستقیمی نیامده است.] از آن پس شاه، حاج میرزا مسیح را دعوت کرد و مطلب را با خود او در میان نهاد و به او گفت: «مصلحت ایران و اسلام ایجاب می‌کند که شما چندی به عتبات بروید». حاج میرزا مسیح پذیرفت؛ ولی وقتی به خانه خود بازگشت و با نزدیکان و مریدان خود مشورت کرد آن‌ها به او گفتند: «ممکن است شما را از دروازه تهران که بیرون ببرند تحویل روس‌ها بدهند و روس‌ها به خون‌خواهی گریبایدوف شما را بکشند». از این رو حاج میرزا مسیح در مسافرت تردید پیدا کرد. از سویی ظل‌السلطان و کارداران دولت با اصرار، رفتن فوری او را خواستار بودند. حاج میرزا مسیح روز یک‌شنبه دهم صفر به مسجد رفت و با پیروان خود تودیع کرد. سخنان او که با تأثر ادا می‌شد و حالی از تبعید اجباری او بود باعث شورش دیگر گردید. گروه بسیاری از مردم ازدحام کردند و گفتند: «اگر آقای حاج میرزا مسیح تبعید شود شهر را به آتش می‌کشیم و با دولت جنگ می‌کنیم». شاه این بار بسیار خشمناک شد؛ از سویی جلب رضایت دولت روسیه تزاری برای او و ایران، نهایت اهمیت را داشت؛ چون شاه از روس‌ها شکست‌ها دیده و بیمناک بود؛ از سویی غوغای مردم برای جلوگیری از تبعید حاج میرزا مسیح نیز او را نگران می‌کرد. بار دیگر حاج محمدابراهیم کلواسی را احضار کرد و از او خواست که حاج میرزا مسیح را نصیحت کند و تهدید کرد که اگر مردم برای تبعید او شورش کنند، دستور قتل عام خواهد داد؛ چون پای مصالح یک کشور و یک ملت در میان است و نمی‌توان تسلیم غوغای توده عوام شد. کلواسی از نزد شاه که بازگشت یکسره به دیدن حاج میرزا مسیح رفت و او را مطمئن ساخت که در تبعید، خطری برای او نیست و چون اقامتش در ایران خطر جنگ میان ایران و روس را در پی خواهد داشت، تکلیف شرعی اوست که هر چه زودتر راه عتبات را در پیش گیرد. سرانجام حاج میرزا مسیح، پند خیرخواهانه کلواسی را پذیرفت و برای آنکه مردم و مریدانش مانع رفتن او نشوند و آشوبی برنیاورند در نیمه ذی‌الحجه ۱۲۴۵ هجری، شبانه با لباس مبدل از تهران بیرون شد و راهی عتبات گردید و ضمن یک پیغام به مردم گفت: «مصلحت شرع انور ایجاب می‌کرد که چندی به عتبات عالیات بروم» (ناسخ‌التواریخ، سلاطین قاجاریه، تألیف لسان‌الملک سپهر، ج ۲، ص ۳۳). [در متن کتاب مذکور برخلاف این مقاله، نقل قول مستقیمی نیامده است.] میرزا مسیح در عتبات مورد استقبال و احترام فراوان روحانیان شیعه و عموم مردم شیعی مذهب و ایرانیان مقیم عتبات قرار گرفت و در نجف اقامت گزید.^۱

۱. شرح حال حاج میرزا مسیح
تهرانی در بخش دوم کتاب، ضمن
بیوگرافی روحانیان بزرگ و مبارز و
پیشاز خواهد آمد. [همان کتابی
که به سرانجام نرسید.]

۴. تحلیل تاریخی

این بخش به واکاوی عمیق رویداد قیام تهران بر اساس دست نوشته تصحیح شده ابراهیم صفایی، با هدف پاسخگویی به پرسش‌های اصلی تحقیق می‌پردازد. برای جلوگیری از تکرار و ایجاد ساختاری منسجم، تحلیل در پنج زیربخش و به دنبال آن نتیجه‌گیری نهایی ارائه می‌شود.

۴-۱. زمینه‌های قیام: شرایط اجتماعی تهران پس از عهدنامه ترکمنچای

دست‌نوشته صفایی تصویری روشن از فضای ملتهب و تحقیرآمیزی ترسیم می‌کند که زمینه‌ساز قیام بود. شکست نظامی و انعقاد «قرارداد تحمیلی و ظالمانه ترکمنچای» (صفایی، دست‌نوشته) نه تنها به ازدست‌دادن گسترده سرزمین انجامید، بلکه با شروطی چون پرداخت غرامت سنگین ده کرور تومانی، اعطای حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) به روسیه و محرومیت ایران از حق کشتیرانی در دریای خزر، حاکمیت ملی ایران را به شدت خدشه‌دار کرد. صفایی به درستی تأکید می‌کند که این عهدنامه «یک‌طرفه به سود دولت و اتباع روسیه تنظیم شده است و قراردادی است که از سوی یک کشور بزرگ و نیرومند و فاتح به یک کشور کوچک و ضعیف و شکست‌خورده تحمیل شده است.» این احساس تحقیر جمعی و خشم ناشی از نقض حاکمیت، به نوشته صفایی، چنان فراگیر بود که تنها یک جرعه - یعنی مسئله دوزن گرجی - برای انفجار آن کافی بود.

۴-۲. نقش علما: تحلیل عملکرد حاج میرزا مسیح و سایر علما

صفایی به صراحت حاج میرزا مسیح تهرانی را به عنوان «مجتهدی بسیار بانفوذ» و محور اصلی بسیج مردمی معرفی می‌کند. برخلاف روایت‌های درباری که این حادثه را به یک «غوغای خودجوش» تقلیل می‌دهند، تحلیل صفایی نشان می‌دهد که این قیام، واکنشی برنامه‌ریزی شده و رهبری شده بود. به نوشته او، میرزا مسیح «علناً در منبر از قرارداد ترکمنچای انتقاد می‌کرد و با شدت سیاست استعماری روسیه تزاری را در ایران تخطئه می‌نمود و ذهن مردم را از تجاوزات و تعدیات روس‌ها نسبت به ایران آگاه می‌ساخت.» از منظر نظریه بسیج منابع (چارلز تیلی، ۱۹۷۸)، این فرایند آگاهی‌بخشی، در واقع «چارچوب‌سازی تفسیری» بود که یک شکست دیپلماتیک را به یک مسئله شرعی و ملی تبدیل کرد و ایدئولوژی بسیج‌کننده‌ای برای اعتراض فراهم آورد. فتاوی صادرشده درباره لزوم نجات دوزن گرجی مسلمان‌شده، این کنش را از سطح یک اعتراض سیاسی به یک تکلیف دینی ارتقا داد و به آن مشروعیت مردمی بخشید.

۴-۳. واکنش مردم: انگیزه‌ها و شکل‌گیری اعتراضات

روایت صفایی از واکنش مردم، ترکیبی پیچیده از انگیزه‌های مذهبی، ملی و اقتصادی را نشان می‌دهد. اگرچه جرعه اولیه اعتراض، مسئله دوزن گرجی بود، اما صفایی تأکید می‌کند که این واقعه تنها «بهانه مناسبی برای ابراز خشم مردم ایران در برابر قرارداد ترکمنچای» بود. او شرح می‌دهد که چگونه «ده‌ها هزار نفر از مردم تهران به دستور حاج میرزا مسیح با فریادهای خشم‌آلود به سوی سفارت روس روانه شدند». پاسخ مردم به شاهزادگان که «آنجا که پای دین ما در میان باشد از

1. Framing

دولت اطاعت نمی‌کنیم» نشان‌دهنده عمق «احساسات مذهبی مردم به‌عنوان نیروی محرکه اصلی قیام» است. اینجاست که مفهوم «تاریخ از پایین» (جیمز سی. اسکات، ۱۹۸۵) به‌خوبی متجلی می‌شود: کنشی که ریشه در اراده جمعی مردم داشت، نه دستور دربار. مردم در اینجا نه تماشاگر که بازیگر اصلی بودند.

۴-۴. واکنش دولت: مواجهه قاجار با این بحران

دست‌نوشته صفایی، ضعف ساختاری و درماندگی دولت قاجار را به‌وضوح به تصویر می‌کشد. رویکرد دولت، ترکیبی از ترس، انفعال و تلاش برای مهار وضعیت بود. از یک سو، فتح‌علی‌شاه که «بسیار نگران و ناراحت شده بود» و از واکنش روسیه هراس داشت، سعی کرد با اعزام شاهزادگان (ظل‌السلطان) مردم را آرام کند. از سوی دیگر، هنگامی که این تلاش‌ها با پاسخ قاطع مردم («اگر شما از دشمنان حمایت کنید شمشیر را به روی شما [هم] خواهیم کشید») مواجه شد، دولت کاملاً عاجز شد و کنترل اوضاع را از دست داد. نامه عباس‌میرزا به پاسکویچ که در آن، واقعه را به «شورش عام» و «تعصب دینی» نسبت می‌دهد و هرگونه دخالت دولت را رد می‌کند، نشان‌دهنده تلاش حکومت برای انفعال کامل خود از این کنش مردمی و تقلیل آن به یک حادثه غیرقابل پیش‌بینی است. این ضعف دولت در مواجهه با یک نیروی اجتماعی مقتدر، به‌وضوح موازنه قوای جدیدی را در عصر قاجار نشان می‌دهد که در آن، تنها دربار بازیگر میدان نبود.

۴-۵. پیامدهای فوری و دیپلماتیک قیام

صفایی با جزئیات دقیق به پیامدهای دیپلماتیک حادثه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این کنش مردمی، دستگاه دیپلماسی ایران را به تکاپو انداخت. اعزام هیئت عظیم خسرومیرزا به روسیه به سرپرستی محمدخان زنگنه و شامل چهره‌هایی چون میرزاتقی‌خان فراهانی (امیرکبیر)، همراه با هدایای بسیار و عذرخواهی رسمی، نشان از هراس شدید دولت از عواقب این واقعه داشت. طبق روایت صفایی، مهارت دیپلماتیک هیئت ایرانی و همچنین منافع روسیه (درگیر بودن در جنگ با عثمانی) موجب تخفیف عواقب شد؛ به‌گونه‌ای که تزار نه‌تنها یک کرور از غرامت باقیمانده را بخشید، بلکه برای پرداخت کرور آخر، پنج سال مهلت داد. این نتیجه، نشان می‌دهد که کنش مردمی اگرچه از نظر دیپلماتیک، بحرانی جدی ایجاد کرد، اما درنهایت به دلیل شرایط بین‌المللی و مهارت دیپلماتیک ایرانیان، به فاجعه‌ای بزرگ‌تر منجر نشد.

۵. نتیجه‌گیری تحلیلی تاریخی

تحلیل این واقعه بر اساس دست‌نوشته صفایی نشان می‌دهد که قیام تهران در سال ۱۲۴۳ قمری را نمی‌توان صرفاً یک شورش کور و خودجوش دانست. این رویداد، محصول بستر تاریخی خاص خود بود: تحقیر ناشی از یک شکست نظامی و قراردادی تحمیلی، رهبری هوشمندانه و آگاهانه نهاد روحانیت که خشم عمومی را در چارچوب گفتمان مذهبی هدایت کرد و وجود جامعه‌ای

که آماده بود برای دفاع از هویت مذهبی و ملی خود به پا خیزد. از همه مهم‌تر، این واقعه گواهی بر این واقعیت است که در موازنه قوای اجتماعی عصر قاجار، مردم و رهبران مذهبی آنها به عنوان نیرویی تعیین‌کننده ظاهر شدند که می‌توانستند سیاست خارجی دولت را به چالش بکشند و آن را وادار به واکنش کنند. روایت ابراهیم صفایی با ارائه جزئیاتی منحصر به فرد از نقش افراد، انگیزه‌ها و فضای اجتماعی، درک ما را از این حادثه به عنوان نقطه عطفی در تاریخ تعامل نیروهای اجتماعی ایران، عمق می‌بخشد.

۶. محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادها

پژوهش حاضر، با وجود برخورداری از ارزش علمی، با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. نخست، پژوهش بر پایه تنها یک دست‌نوشته (فصلی از کتاب ناتمام) انجام شده و امکان مقایسه آن با نسخه‌ای دیگر یا اسناد هم‌عصر ایرانی، روسی و عثمانی فراهم نبوده است. دوم، ناتمام بودن دست‌نویس، که در واقع پیش‌نویس فصلی از کتابی است که هرگز تکمیل نشد. این احتمال را مطرح می‌کند که بخشی از جزئیات، استدلال‌ها یا تحلیل‌های مورد نظر صفایی در آن منعکس نشده باشد. سوم، با توجه به اینکه این دست‌نوشته در سال ۱۳۶۳ ش.، یعنی حدود ۱۳۵ سال پس از واقعه، نگاشته شده است، نمی‌توان احتمال تأثیرپذیری آن از برخی گفتمان‌های رایج، از جمله گفتمان‌های ملی‌گرایانه دوره پهلوی را به کلی نادیده گرفت. چهارم، عدم دسترسی به آرشیوهای روسیه، به ویژه اسناد سفارت روسیه تزاری در تهران، امکان بررسی و مقایسه روایت طرف مقابل را محدود کرده است.

۷. پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده

۱. بررسی اسناد روسی موجود در آرشیو مسکو (به ویژه گزارش‌های کنسولی و مکاتبات پاسکویچ با وزارت خارجه روسیه) برای مقایسه روایت صفایی با روایت طرف مقابل.
۲. مطالعه تطبیقی نقش روحانیون در قیام‌های مشابه شهرهای دیگر (تبریز، اصفهان، مشهد) در واکنش به قرارداد ترکمنچای.
۳. تحلیل گفتمان‌شناختی فتاوی صادره در این دوره با هدف تبیین تحول سازوکارهای مشروعیت‌بخشی مذهبی به کنش سیاسی.
۴. بررسی امکان وجود دست‌نوشته‌های دیگر از ابراهیم صفایی در آرشیو ملی ایران که به حوادث مشابه پرداخته باشد.

منابع

بامداد، مهدی. (۱۳۴۷). *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*. (جلد سوم). تهران: انتشارات زوار.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما): ۲۳۵۸ / ۲۳۲. (نسخه دست‌نوشته کتاب دودمان دیبا، [قیام مردم تهران به فتوای حاجی میرزا مسیح تهرانی مجتهد و امام جمعه تهران در برابر سیاست تجاوزگرانه و استعماری روسیه تزاری و

واکنشی در برابر قرارداد تحمیلی و استعماری ترکمنچای، منتشر نشده، اثر ابراهیم صفایی).
گرانوسکی، ادوین آرویدویچ و همکاران (۱۳۸۱). *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز* (کیخسرو کشاورزی، مترجم). تهران:
انتشارات علمی و فرهنگی.

لسان‌الملک سپهر، میرزا محمد تقی. (۱۳۵۳). *ناسخ‌التواریخ: سلاطین قاجاریه*. (جلد دوم). تهران: بی‌نا.
لمبتون، آن کاترین سوینفورد. (۱۳۶۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام* (یعقوب آژند، مترجم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
Hsieh, H. F. & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*,
15 (9), 1277-1288.

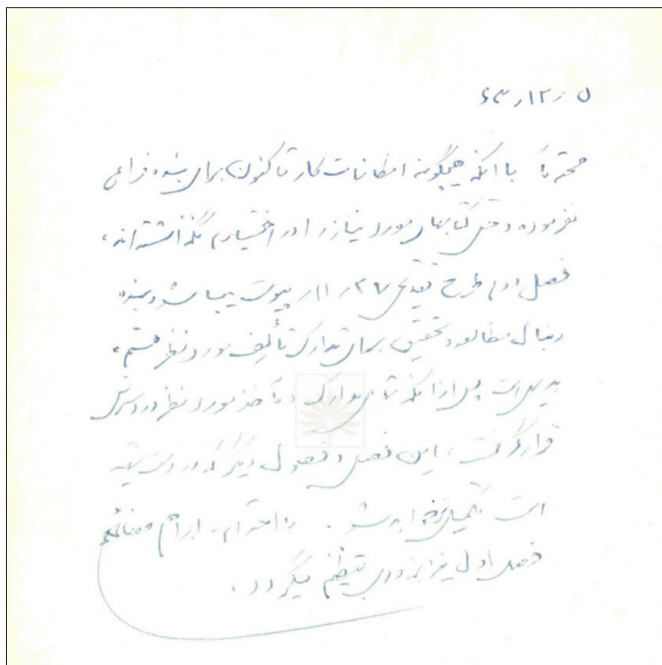
Saints Thaddeus and Bartholomew Church of Tehran. (2026, July 30). in Wikipedia. [https://search.eitaa.](https://search.eitaa.com/?url=https://en.wikipedia.org/wiki/Saints_Thaddeus_and_Bartholomew_Church_of_Tehran)

[com/?url=https://en.wikipedia.org/wiki/Saints_Thaddeus_and_Bartholomew_Church_of_Tehran](https://en.wikipedia.org/wiki/Saints_Thaddeus_and_Bartholomew_Church_of_Tehran)

Scott, J. C. (1985). *Weapons of the weak: Everyday forms of peasant resistance*. New Haven: Yale University Press.

Tilly, C. (2004). *Social Movements, 1768-2004*. Paradigm Publishers.

پیوست



نامه ابراهیم صفایی درباره ارسال پیش‌نویس فصل دوم کتاب، با وجود در اختیار نبودن امکانات تألیف و اشاره به تکمیل کتاب پس از در
دسترس قرار گرفتن منابع و مآخذ مورد نظر (مخاطب مشخص نیست)
۱۳۶۳ ش. (ساکما، ۲۳۵۸/۲۳۲)